

مقدمه

تصوف از جمله جریان‌های کهن فرقه‌ای در اسلام است که به علت ماهیت چندگانه و چندگونه، به سختی می‌توان آن را در قالب گزاره و یا اندیشه‌ای یگانه و یکسان تعریف کرد.

باین حال می‌توان گفت که اطلاق واژه «تصوف» غالباً ناظر به کسانی بود که از نظر جهان‌شناختی، عالم را به دو لایه و بُعد ظاهر و باطن تقسیم کرده و خود را بیزار از ظاهر و سالک مسیر باطن و معنا می‌دانستند و از نظر معرفت‌شناختی با مقدم کردن قلب بر عقل و تکیه بر شهود محوری به دنبال غور در عوالم غیبی و کشف حقیقت در فراسوی محسوسات و ملموسات بودند و از جنبه الهیاتی، با ادعای وحدت‌اندیشی و وحدت‌جویی، مناسک و مذاهب را به چشمی یکسان دیده و فرجام انسان را در پیوند یا اتحاد با خدا بعد از جدایی اولیه از او تعریف می‌کنند.

البته جریان تصوف را برخی استمرار همان زهدگرایی افراطی سده نخستین اسلام دانسته‌اند که در سده دوم هجری به تدریج در حلقه‌های کوچکی از صوفیان شکل گرفت و در ادوار مختلف تاریخی طی تطورات و دگردیسی‌های فراوان نضج یافت و در حوالی قرن ششم و هفتم به صورت‌بندی کامل رسید. اما دیگران برآنند که اساساً تصوف ریشه در فرهنگ‌های بیرون دارد که به تدریج از سوی شرق بودایی و غرب مسیحی به تمدن اسلام راه یافت و با شکل‌گیری تصوف خراسان و مغرب و شام و بغداد در وجوه مختلف حیات فرهنگی و اجتماعی مسیحی اثرگذار شد. تصوف در اسلام البته محدود به حوزه‌های سلوکی و فکری نماند و چون داعیه

تریت معنوی تحت نظر پیر و مرشدی را داشت، خیلی زود به یک پدیده فرقه‌ای و جریان اجتماعی با نفوذ در عمیق‌ترین لایه‌های روانی انسان‌ها تبدیل شد. ناگفته نماند که در سراسر جهان، همواره گروهی بوده‌اند که خود را پیرو این راه‌های باطنی می‌دانند و در عین حال چون هر مسلک باطن‌گرا برای ادامه حیات، وابستگی و تعلق به ظواهر و رسوم نمایان را می‌طلبند، این اشخاص معمولاً خود را در قالب یک دین یا مذهب نمودار می‌ساخته و در هر جا نام و نشانی خاص به خود گرفته‌اند. از این روست که در عالم اسلام، به رهپویان این مسیر «صوفی» نام کرده‌اند کما این که در مسیحیت به آن‌ها «راهب» و در آیین هندو به آن‌ها «یوگی» و در دین یهود به آن‌ها «کابالیست» و در ادیان دیگر، عناوین گوناگون چندی یافته‌اند.

به این ترتیب، صوفیان مسلمان نیز در طول تاریخ، ادعای انتساب و وابستگی به دین اسلام و مذاهب مختلف اسلامی (اعم از تسنن و تشیع) داشتند و چون سلوک باطنی و آموزه‌های رنگارنگ آن‌ها با ظاهر تعالیم دینی، سازگار می‌نمود، عمده متون و حیانی را به تأویل برده و باورها و اعمال ذوقی خویش را با توجیهاتی نامتعارف و بی‌ضابطه، به دین و دیانت منتسب کرده‌اند. البته نباید از نظر دور داشت که جریان تصوف طی ادوار مختلف حیات خود که با فرازونشیب‌های زیادی هم همراه بود، کالای خود را نه صرفاً با نام و نشان تصوف، بلکه حتی با عناوین خوش‌رنگ‌تری چون عرفان و با روپوشی از معنویت و در لفافه حق‌طلبی و توحیدجویی به کام مشتاقان ریخته است و از طریق همین دعاوی دل‌انگیز و فریبنده، نگاه گروهی از مسلمین را به سوی خود جلب و جذب نموده است.

در همین جا باید گفت که به دلیل عمق نیاز فطری انسان به معنویت و گسترش روحیه خداجویی و حقیقت‌خواهی و نیز با توجه به ناآشنایی بسیاری از مسلمانان با معیارهای روشن برای شناسایی و جدایی تصوف فرقه‌ای، گاه جداسازی و نشانه‌گذاری جریان تصوف از درون مایه معنویت اسلامی با مشکلاتی روبه‌رو بوده است. از همین روی، اشاره‌ای به زمینه‌های ظهور گونه‌های تصوف و به‌ویژه صورت‌بندی آن در دوره معاصر ضرورتی دوچندان دارد.

تصوف در فرهنگ ایران زمین

تصوف بر مبنای عام آن، در بسیاری از کشورهای اسلامی، یک جریان جاری فکری و فرهنگی در حوزه‌های فردی و حتی اجتماعی است. در پهنای ایران نیز از میان تمام جریانات فرقه‌ای کمتر گروهی به‌مانند تصوف را می‌توان یافت که با فرهنگ ملی و مذهبی ایرانیان پیوند خورده و با آداب و سنن و افکار و کردار ایرانیان تنیدگی پیدا کرده باشد. این مهم البته بیش از آن‌که زائیده حقیقتِ مدعاهای این فرقه باشد، به زمینه‌ها و چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این سرزمین بازمی‌گردد و عمق تأثیر آن، ریشه به حضور پرسابقه و پیاپی تصوف در توده‌های محروم از فرهنگ ناب اسلامی و درگیر در مصیبت‌ها و آشفتگی‌های زندگی می‌رساند. تصوف، در طول این مدت با مذهب، هنر، حکمت، ادبیات، رسوم و مناسک و اندیشه‌ها... پیوندهای دور و نزدیکی برقرار کرده که دست‌های سیاست و حمایت‌های حکومت‌های محلی را نیز نباید از نظر دور داشت.

البته در دوران میانه، بروز اجتماعی این مکتب به همراه سازمان‌دهی دقیق و سلسله‌مراتب مشخص مریدان، سبب شد که حکومت و قدرت در دوره‌هایی به دست طوایفی با گرایش‌های صوفیانه قرار بگیرد؛ قیام‌ها یا حکومت‌هایی که به اسم مرعشیه، نوربخشیه، حروفیه، نقطویه، مشعشعیه در شهرهای مختلف ایران بر مردمان حکمرانی می‌کردند و در واقع متکی بر لشکری از مریدانِ مرشد بودند. فزاینده از این، در برخی دوره‌های حساس تاریخی به‌طور رسمی یک طریقت و سلسله صوفیانه، قدرت و حکومت را به دست داشت. ادواری از تاریخ ایران را شاهدیم که در هر منطقه‌ای علاوه بر مسجد و به موازات آن، تکیه و خانقاهی هم وجود داشت و گروهی از مردمان علاوه بر تبعیت از یک مذهب فقهی، تابع یکی از طریقت‌های صوفیانه هم بودند.

البته بعدها در عصر قاجار، اوضاع از این هم اسفناک‌تر شد و پادشاه مملکت، دیگر نه مرشد کل بلکه خود مریدی چشم و گوش بسته و تابع فرامین مرشد نالایق خود بود و ایران را بر اساس منویات و منافع فرقه‌ای خود راهبری می‌کرد و نه منفعت مردم ایران. محمدشاه قاجار که دوران ۱۴ ساله حکمرانی او را از سیاه‌ترین ادوار تاریخ ایران زمین

می‌دانند، اشخاص لایقی چون قائم مقام فراهانی را از صدر اعظمی برکنار کرد و به مدت دوازده سال، مراد و درویش خود حاجی میرزا عباس ایروانی معروف به «حاجی میرزا آقاسی» را بر کرسی صدر اعظمی ایران نشانند و او نیز موقوفات و املاک و منافع عامه در شهرهای مختلف ایران را چونان غنیمت‌های جنگی به مریدان و محبان و هم‌سلکان صوفی خود بخشید.

بعد از عصر قاجار و در عصر شاهان پهلوی، اگرچه تصوف در رأس قدرت نبود، اما هم‌چنان جایگاه خود را در حلقه قدرت و سیاست حفظ کرده بود و در بالاترین سطح به ترویج اندیشه‌های صوفیانه در ایران می‌پرداخت.

تصوف و نسبت آن با تشیع

نکته‌ای که در این جا شایان توجه است، تطور اجتماعی و فرهنگی تصوف در سرزمین ایران و نسبت آن با جامعه شیعه و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. تصوف در آغاز تکوین خود نه تنها جایگاهی در تفکر شیعه نداشت، بلکه شواهد و گزارش‌های تاریخی حاکی از تضاد و تقابل جدی تشیع با صوفیه است.

حضور تصوف در تشیع در قرون بعدی و به صورت مشخص به سده‌های میانه باز می‌گردد. در این دوران که عصر آشفتگی‌های اجتماعی و فرهنگی ایران و عراق به شمار می‌آید هم‌زمان با رشد تشیع در این مناطق، شاهد همسویی و هم‌رنگی پاره‌ای از اندیشه‌های صوفیانه با نگرش‌های شیعی در بین گروه‌هایی پراکنده از مردمان هستیم. از این دوره تا شکل‌گیری دولت صفویه لایه‌های بیرونی و حاشیه‌ای از تشیع، کم‌کم با تفکر صوفیانه آمیختگی پیدا کرد و قرائت‌های التقاطی از تشیع و تصوف را به یادگار گذاشت. این در حالی بود که فرقه‌های صوفیانه با آغاز گرایش به شیعه در این جغرافیا، نمود بیشتری می‌یافتند و با استقبال بیشتری از سوی ایرانیان مواجه می‌شدند.

با شکل‌گیری دولت صفویه و حضور عالمان نامدار شیعه در دولت ملی ایران و هم‌زمان با گسترش معارف و دانش‌های شیعه به دست این بزرگان، به تدریج چهره فرقه‌ای تصوف در ایران شیعه به حاشیه رفت و میان جامعه شیعه به صورت عام و حلقه‌های صوفیه فاصله جدی افتاد. البته ناگفته نباید گذاشت که این دگردیسی

فرهنگی خود مرهون مجاهدت‌های فراوان عالمان شیعه و هوشیاری دولتمردان صفویه در مورد انتقال پایگاه اجتماعی شیعیان از باطن‌گرایی عوام‌گرایانه به سوی معرفت‌فقهی و کلامی بود. از این‌رو، قزل‌باشان با رنگ و آداب صوفی‌مسلکان به سرکار آمدند خود به تدریج حامی نهضت معرفتی و دانشی شیعه در ایران شدند و به رهبری بزرگان شیعه رنگ تصوف فرقه‌ای را از دولت شیعی صفویه زدودند. از این پس تصوف در قالب سلسله‌ها و خانقاه‌ها و غالباً در میان خاندان‌ها و طوایف و در بیرون از محافل مذهبی به حیات خود ادامه داد و آنچه در فرهنگ رسمی شیعه همچنان خودنمایی می‌کرد، تنها اندیشه‌های نظری عرفان به دور از تفسیرهای غالبانه صوفیان فرقه‌ای بود. این فاصله‌گذاری میان جامعه شیعه با فرقه‌های صوفیانه شیعه تا بدان جا بود که در طول دو سده گذشته، عنوان صوفی در بین شیعیان، یک اتهام عقیدتی و انحرافی در رویکرد دینی به حساب می‌آمد و به‌سختی می‌توان یکی از دانشمندان شیعه را در سلک صوفیان رسمی مشاهده کرد.

وضعیت تصوف فرقه‌ای در ایران معاصر

چنان‌که گفته شد، بیش از هزار سال از پیدایش تصوف می‌گذرد و در طول این مدت هزاران فرقه و انشعاب در این مسلک پدید آمده که هرکدام از این‌ها سهم قابل توجهی در چندپاره‌کردن اسلام و ایجاد تفرقه و اختلاف بین مسلمین داشتند. در ایران معاصر حدود ۱۵۰ سلسله و انشعاب صوفیه شمارش شده است که از این تعداد، ۴۰ مورد از آن‌ها فعال بوده و در شهرهای مختلف، دارای پایگاه (خانقاه رسمی یا خانگی) بوده و به عضوگیری و اشاعه افکار خود می‌پردازند. البته این آمار تخمینی است و با توجه به پرده‌پوشی و رازداری جریان‌های باطن‌گرا، شناسایی و آمار دقیق از آن‌ها امری دشوار است.

فارغ از جولان تصوف فرقه‌ای در کشور، ادبیات، آداب و آموزه‌های این فرقه‌ها با عناوین مختلفی (چون عرفان، معنویت، باطن‌گرایی و...) در بخش‌های مختلفی از فرهنگ عامه حضور دارد که در ادامه به برخی از این وجوه اشاره می‌شود.

برای نمونه، طی یک پروژه تحقیقاتی، بیش از ۲۰۰ مجله و نشریه مهم نیم قرن اخیر بررسی و مقالات حوزه عرفان و تصوف از آن‌ها استخراج و گردآوری شد. در این مجلات،

حدود شش هزار مقاله یافت شد که با ارزیابی اولیه، مشخص شد ۹۹ درصد مقالات این حوزه، بارویکرد توصیفی-اثباتی نگاشته شده و نویسندگان علی‌رغم دعوی آزاداندیشی، یا تحلیلی که بوی نقد به تصوف از آن به مشام برسد، روا نداشتند، بلکه معمولاً همه جهد و سرمایه علمی خود را در راستای زدودن ابهامات و پاسخگویی به نقدهای منتقدان به میان آوردند.

در حوزه چاپ و نشر کتاب نیز این نسبت و درصدها اوضاع بهتری ندارد. امروزه بیش از ۵۰ ناشر فعال در حوزه نشر آثار عرفانی-صوفیانه فعالیت می‌کنند و به صورت میانگین سالانه ۲۵۰ عنوان در این حوزه با نگاه تأییدی و ترویجی روانه بازار کتاب می‌شود. این در حالی است که کتاب‌هایی بارویکرد انتقادی بسیار محدودتر و ناچیزتر از آن است که بتوان از مقایسه آن‌ها سخن گفت و چه بسا سالانه ۱۰ عنوان کتاب انتقادی هم در این عرصه منتشر نمی‌شود.

هم‌چنین کتاب‌های آموزشی در اغلب مقاطع تحصیلی برای دانش‌آموزان و دانش‌جویان به‌گونه‌ای نوشته شده است که غیر از تمجید و ستایش از صوفیان صاحب نام تاریخ و رواج افکار و اندیشه‌های آن‌ها به محصلان القاء نمی‌کند. در مراکز و مؤسسات علمی نیز غالباً اندیشه‌های تصوف فرقه‌ای، تحت عنوان عرفان اصیل اسلامی ترویج می‌شود. در نظام رسمی علمی کشور جریان تصوف به‌گونه‌ای سامان یافته که اذهان تحصیل‌کردگان جامعه و حتی حوزویان به سوی مباحث انتقادی نمی‌رود.

در فضای غیرعلمی و در حوزه‌های اجتماعی نیز تصوف حضوری پررنگ و تأثیرگذار دارد. بخش قابل توجهی از محتوای تولیدات رسانه‌ای اعم از صوتی و تصویری که عموم مردم را هدف قرار می‌دهد، به تأیید مبانی اندیشگی و اصول فکری صوفیان (مثل شریعت‌گریزی، همه‌خدایی، مرید و مراد‌بازی، باطن‌گرایی و شهودمحوری) می‌پردازد. به‌علاوه، برخی فرقه‌های صوفیه فعال در ایران نیز دارای شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای برون‌مرزی بوده و از این رهگذر آشکارا تعالیم خود را از فراسوی مرزها به گوش ایرانیان می‌رسانند.

به این ترتیب یک ایرانی به صورت عادی، نه تنها در هیچ مقطعی از تحصیل و در هیچ مجله و اثر شایانی بلکه در فضای هنری-رسانه‌ای و در بطن جامعه و فرهنگ

عامه هم با مباحث انتقادی تصوف مواجه نشده و به فکر او هم خطور نمی‌کند که این سخنان و نظرات می‌تواند نادرست باشد، بلکه چون در لفافه‌ای از تقدس و معنویت به او عرضه می‌شود، با حالت خاضعانه‌ای آن‌ها را پذیرفته و مخالفت با آن را بر نمی‌تابد.

وضعیت تصوف در دیگر نقاط جهان اسلام

در همین جا باید یادآوری کرد که وضعیت تصوف در دیگر سرزمین‌های جهان اسلام سرگذشتی متفاوت داشته و مقایسه آن با شرایط تصوف در محیط شیعی، چندان صواب نیست. چنان‌که گفته شد، اساساً تصوف در متن و بطن گروه‌های سنی رشد و توسعه یافته و به تدریج به عنوان بخشی از فرهنگ رسمی سنیان به شمار آمده است. این درهم آمیختگی میان مذهب تسنن و آداب و اخلاق صوفیه در بیشتر مناطق جهان از شرق دور تا شمال آفریقا بدان گونه بوده است که در هر دوره تاریخی، بسیاری از عالمان سنی را می‌توان سراغ گرفت که به روشنی از تصوف دفاع کرده و خود به آداب و رسوم آن تمسک کرده‌اند. البته این شرایط کم‌وبیش تاکنون نیز پایدار مانده است، به طوری که گروه‌هایی از جامعه سنی از اندونزی و شبه‌قاره تا مصر و الجزایر و تونس به فرقه‌هایی چون قادریه، تیجانیه، نقشبندیه، چشتیه، سهروردیه و رفاعیه و غیره سرسپرده هستند و حتی بسیاری از بزرگان الازهر و از جمله شیخ کنونی آن به صوفی بودن خود افتخار می‌کند و مشایخ تصوف در این مناطق خود از فقها و بزرگان دینی به حساب می‌آیند.

اما نکته‌ای که کمتر بدان توجه می‌شود، این است که تصوف در جامعه سنی هم از نظر فکری و هم در آداب و سلوک به تدریج با فرهنگ دینی مسلمانان در هم آمیخت و از آداب و ویژگی‌های انحرافی آن تا اندازه فراوانی کاسته شد، به طوری که عقاید و رسوم تصوف با اخلاق و آداب تسنن در بسیاری از امور تعدیل گشت و مساجد و تکایای مذهبی جای خانقاه‌ها و زوایای صوفیه را گرفت.

این پدیده البته ریشه در خلأ معنوی و معرفتی مذاهب تسنن در دوری از عمق معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام داشت که این خلأ به تدریج با قرائتی دینی و فقهی از تصوف تأمین گردید. این در حالی بود که در جوامع شیعه، هم‌زمان با حضور پررنگ فقیهان و متألّهان

و گسترش فرهنگ و معنویت اهل بیت اندیشه و آداب تصوف رنگ باخته و باورمندان به تصوف به حاشیه رانده می شدند.

مواجهه اندیشمندان شیعه با سلوک صوفیه

از آن جاکه فرقه‌های صوفیه گاه حضور و ظهوری پررنگ در اجتماع مسلمانان داشته‌اند، بدعت‌ها و آسیب‌های آن‌ها نیز همه حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی و دینی و سیاسی و... را هدف قرار می‌دهد و دقیقاً به همین دلیل منتقدان تصوف نیز در طول تاریخ محدود به یک طیف خاص نبوده و جریان‌های مختلفی با پیشینه‌های فکری متفاوت هرکدام از منظرگاه خود این فرقه را هدف نقادی قرار داده‌اند.

عالمان و فقیهان دینی، بر رفتارها و گفتارهای خلاف شرع صوفیه مثل شاهدبازی، شطحیات، سماع، خانقاه‌نشینی، ریاضت‌های شاقه و ترک فرائض و استخفاف رسوم دینی مثل حج و غیره انگشت نهاده و اعتقادات صوفیه در زمینه حلول و اتحاد، و ولایت اقطاب، نبوت و مهدویت نوعیه و غیره را به جهت مخالفت با نصوص دینی و اصول مسلم عقلی نقد می‌کردند.

از سوی دیگر، متجددان، روشنفکران و اصحاب علوم دانشگاهی هم نوعاً بر نظام اندیشگی و زیست اجتماعی اصحاب تصوف خرده گرفته و برای تصوف نقش مؤثری در زوال اجتماعی و عدم ترقی و پیشرفت جامعه قائل بودند. چه این که علم‌گریزی و عقل‌ستیزی و تأکید بر کشف و کرامت، راه پیشرفت در علوم تجربی و صنعتی و تجاری را سد می‌کرد و سوق مردم به خلوت و عزلت و انزوا، مانع از حضور فعال و مؤثر آحاد جامعه در پیشبرد اهداف تمدنی می‌شد و دعوت به ترک دنیا و مدح فقر و فاقه نیز خیال‌خانمان‌سوزی بوده که صرفاً مزید پریشانی بوده و هر نوع توسعه و رفاه و آسایشی را بر باد می‌داد.

از سوی دیگر، آموزه تبعیت محض از پیر و یکی دانستن دستور پیر با دستور خدا، راه قدرت‌طلبی را برای اصحاب فرصت‌طلب و تمامیت‌خواه هموار می‌کرد و این مهم‌گاه و بیگانه‌گاه به ایجاد آشوب و اغتشاش و فتنه‌های بسیاری در گوشه و کنار کشور منجر می‌شد.

رسالت نخبگان و اندیشه‌وران

صوفیان در سراسر جهان، از ظاهر یک دین تغذیه می‌کنند و تعالیم و سخنان خود را به اسم باطن و حقیقت این ظواهر به مریدان عرضه می‌کنند. هویت اصلی عالمان دین و حوزه‌های علمیه شیعی، روشنگری در مقابله با فرقه‌ها و صیانت از باورهای اصیل شیعی در برابر هجوم تحریف‌ها، کج‌اندیشی‌ها و تأویل‌های ناروا است. به همین جهت، مقابله علمای شیعه و اصحاب ائمه با تصوف، از همان اوان پیدایش این جریان در نیمه‌های قرن دوم به صورت مستمر تا زمان حاضر دنبال شده است.

ردیه‌نویسی بر تصوف از قرن سوم و چهارم آغاز شد و بر طبق آمار و اطلاعات موجود در میان فهرست نسخ خطی ایران و عراق، از همان زمان تا قرن چهاردهم بیش از ۳۰۰ عنوان رساله کوچک و بزرگ در نقد و نقض تعالیم و باورهای صوفیه شناسایی شده است. این تعداد عمدتاً ناظر به آثار مستقلی است که در این زمینه تألیف گردیده است؛ در حالی که عمده نوشته‌های انتقادی، نه در قالب کتابی مجزا، بلکه بخشی از یک کتاب بزرگ‌تر بوده است. برای نمونه، محمدطاهر قمی در قرن یازدهم ق بیش از ۳۳ عنوان و ابوالفضل برقی در قرن چهاردهم قمری بیش از ۱۴۰ عنوان اثر در نقد تصوف بر شمرده است. برخی مکتوبات شاخص اندیشمندان شیعه در نقد تصوف طی قرون سوم تا دوازدهم قمری به شرح ذیل است:

در قرن سوم؛ علی بن حسین ابن بابویه (م ۳۲۹ق) در کتاب «قرب الاسناد» و فضل بن شاذان (م ۲۶۰ق) در «الرد علی الکرامیه».

در قرن چهارم؛ شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در «الاعتقادات» و شیخ مفید (م ۴۱۳هـ.ق) «الرد علی اصحاب الحلاج».

در قرن پنجم؛ ابوالمعالی (م ۴۸۵ق) در «بیان الادیان» و شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) در کتاب «الغیبه» و علامه شیخ جعفر دوریستی در «الاعتقاد».

در قرن ششم؛ عمادالدین طبری (قرن ششم) در رساله‌ای مستقل، ابن حمزه طوسی در «هادی النجاة من جمیع الهلکات» و «ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب».

قرن هفتم؛ سید مرتضی رازی در «تبصرة العوام» و خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ق) در «قواعد العقائد».

قرن هشتم؛ علامه حلی (م ۷۲۶ق) در کتاب «نهج الحق» و «تسلیم النفس».

قرن نهم؛ در این دوران نیز آموزه‌ها و اعمال صوفیانه در آثار علمایی مثل نجم‌الدین خضری حلب‌رودی (م ۸۵۰ق) در کتاب «توضیح الأنوار لدفع شبهة الأعور» و شیخ حسن مهلبی حلی (قرن نهم) در کتاب «الانوار البدیة» نقد شده است.

قرن دهم؛ مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق) در «حدیقة الشیعه» و محقق کرکی (م ۹۴۰ق) در «مطاعن المجرمیة» و فرزندش حسن بن علی کرکی در «عمدة المقال».

قرن یازدهم؛ علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در «بحار الانوار» و «حیة القلوب»، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) در «الاثنی عشریة»، علی بن محمد عاملی (م ۱۱۰۳ق) در «سهام المارقیة» و میرلوحی (م ۱۰۸۳ق) در «سلوة الشیعه» و محمد طاهر قمی در «تحفة الاخیار» و «نصیحة الکرام» و ملا مطهر بن محمد مقدادی (سده ۱۱ق) در «رسالة الرد علی الصوفیة»، ملا محمد کریم شریف قمی (سده ۱۱ق) در «تحفة العشاق» و حکیم مؤمن (سده ۱۱ق) در «تبصرة المومنین».

قرن دوازدهم و سیزدهم؛ آقا محمد علی بهبهانی (د ۱۲۱۶ق) در «خیراتیة» و فرزندش محمد جعفر بهبهانی (د ۱۲۵۹ق) در «فضائح الصوفیة»، میرزا حبیب‌الله خویی (م ۱۳۲۴ق) در «منهاج البراعة».

اگرچه ردیه‌نویسی در قرن چهاردهم و پانزدهم نیز جسته‌وگریخته ادامه پیدا کرده است، در زمان حاضر، فعالیت‌های انتقادی و بازدارنده فرهنگی، با گستره نفوذ کمی و کیفی تصوف و میزان فعالیت‌های ترویجی و تبلیغی آن‌ها تناسب ندارد. تصوف با رخنه در لایه‌های زیرین فرهنگ دینی و ملی ایرانیان، اعم از حوزه‌های نوشتاری، اجتماعی، هنری و رسانه‌ای صف‌بندی جدی را در مصاف با فرهنگ اصیل و سنت کهن شیعی دارد.

همایش ملی تصوف و گشودن دریچه‌ای نو

در چنین فضا و احوالاتی که جامعه علمی صرفاً شاهد فضایی یک‌طرفه در حمایت از میراث و تعالیم تصوف و مدح و ثنای مشاهیر صوفیه بود، برپایی همایشی ملی در راستای بازخوانی انتقادی این جریان کلید خورد تا فضای تک‌ساحتی موجود را به سمت اعتدال پیش برده و فرصت شنیدن و شنوندن صداهای دیگر

محققان و نویسندگان را مهیا کرده و تلاشی ولو اندک، برای پرکردن این خلأ فکری در جامعه ایران صورت داده شود.

نیاز به تذکر نیست که نقض و ابرام بر بنیاد خرد و دین، در مورد هریک از افکار و اندیشه‌ها، می‌تواند همدلانه و به قصد اصلاح و باروری بیشتر باشد؛ اما حتی همین مقدار تشکیک هم در مورد سنت صوفیانه اسلام روا شمرده نشده و کارشکنی‌هایی برای برگزاری این همایش صورت گرفت.

در هر صورت مسئولان این همایش در صدد بودند که با تولیدات علمی وزین و قابل بهره‌برداری در حوزه عرفان و تصوف، هم گامی در راستای سنت هزارساله حوزه‌های علمیه برداشته و هم پنجره‌ای نو و فضایی جدید بر مباحث تصوف باز کرده باشند. چه این که تصوف را هم به دلیل آسیب‌ها و آرایه‌ها و هم به سبب واقعیت‌ها و فرصت‌ها نمی‌توان نادیده گرفت و از سوی دیگر، شناخت این پیکره پراکنده و چهره چندگون هم بدون مطالعات دقیق نظری و میدانی به فرجام نیک نمی‌رسد. از این رو، کارگروه تصوف (در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) که استادان و محققان تصوف‌پژوه چندی را در خود جای داده است، تصمیم گرفت با پی‌ریزی سلسله همایش‌ها و نشست‌های تخصصی، به ادبیات علمی در این زمینه دامن زند.

نخستین همایش تصوف‌شناسی، با عنوان «تصوف؛ شاخصه‌ها و نقدها»، به دنبال فراخوان اندیشه‌وران دردشناسی بود که صبورانه و مخلصانه گام در این راه نهند و با تولید ادبیات علمی در این خصوص، راه روشنی فراروی جامعه اسلامی ایران و به‌ویژه نسل جوان قرار دهند.

استقبال کم‌نظیر اساتید و پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی از موضوع همایش و درخواست مکرر برخی نویسندگان و پژوهشگران برای تمدید مهلت ارسال چکیده و مقالات، چاره‌ای جز تمدید زمان دریافت مقالات و تأخیر در برگزاری همایش را فراروی مسئولان قرار نمی‌داد. این درخواست اجابت شد و با پایان یافتن زمان تمدیدشده، بیش از ۳۳۰ چکیده و ۲۷۰ مقاله در فرایند بررسی و ارزیابی قرار گرفت. توجه و تأکید بر حفظ رویکرد علمی همایش و دغدغه اصلی مسئولان امر مبنی بر رعایت استانداردهای علمی در مقالات، ارزیابی دقیق و داوری بدون مسامحه مقالات را می‌طلبد؛ از همین رو بیش از ۲۱۰ عدد از مقاله‌های واصله در لایه‌های مختلف ارزیابی کنار گذاشته شدند. از میان

دیگر مقاله‌های باقی مانده، حدود پنجاه مقاله برتر گزینش شده و برای چاپ چکیده و درج در مجموعه مقالات همایش برگزیده شدند.

مجموعه حاضر شامل ۲۹ مقاله میان انبوه مقالاتی است که اینک پس از بازنگری جزئی به پیش دید دانشیان گران سنگ قرار می‌گیرد.

باری! در این راه عنایات اولیای الهی و توجهات حضرت ولی عصر عجل الله فرجه را توشه راه خود می‌دانیم و همت اندیشمندان حوزه و دانشگاه را بزرگ‌ترین سرمایه در این راه بلند و مقدس می‌انگاریم. از همه عزیزانی که در ابعاد علمی و اجرایی، مسئولان این همایش را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌کنیم. نیز از تلاش متخصصان مؤسسه بوستان کتاب به خاطر آماده‌سازی و چاپ و نشر این اثر سپاس‌گزاری می‌کنیم و توفیق روزافزونشان را خواستاریم و دست همکاری به سوی دیگر بزرگوارانی که با آثار و آرای خود ما را مدد می‌رسانند، دراز می‌کنیم.

محمدتقی سبحانی

رئیس همایش ملی تصوف؛ شاخصه‌ها و نقدها

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم